عناصر سه گانه تواتر و استفاده از آن برای تصویر صحیح لزوم تواتر در قرآن

لذا عرض من این است: تواتر شرط در قبول و اعتبار قرآنیت است و ما هم قبول داریم. فرمایشات علامه حلی و آن بزرگواران که فرمودند، قبول است. اما استدلال این اعزه طوری است که دلیلی که میآورند و یک مدلولی را در میکنند، اخص از در مدلول است. یا دلیلی میآورند که در آن مدلول نمیکند. الآن میخواهم توضیح آن را عرض کنم. الآن میخواهم توضیح اصلی را خدمت شما بگویم.

آن این است که ما در تواتر چیزهای مختلفی داریم. امروز میخواهم سه مورد از آنها را برجسته کنم. در تواتر سه امر هست که به هرکسی توضیح بدهید –در هر شرائط- این امر نزد او مبهم نیست. مطلبی است بسیار واضح. وقتی این توضیحات داده شود، و بعد عبارات این علماء بزرگ خوانده شود، میبینیم در استدلال آنها یک تحلیل دقیق منطقی نهاز بوده که بعضی از مسامحات در آن استدلالات صورت گرفته است.

آن مطلب واضحی که نزد همه واضح است، این است: ما در تواتر چیزهایی میخواهیم. سه امر مهمات داریم که احدی در آن شک ندارد. تواتر چه بود؟ اخبار جماعة یمتنع تواطئهم علی الکذب؛ عدهای یک امری را بگویند که محال است با هم تبانی کرده باشند تا دروغ بگویند. این تواتر میشود. در تواتر ما حتماً سه چیز میخواهیم. سه چیزی که سه وجود هستند؛ سه امر هستند و از هم جدا هستند. یکی آن امری است که به تواتر نقل میشود؛ مثلاً مثالهایی که در منطق و همه جا برای تواتر میزدند این بود که میگفتند شهر مکه. یادتان هست؟ در کتابهای منطقی بود. میگفتند کسی که در بالا دوردستی است، اما در اینکه شهر مکه موجود است، شکی ندارد. یعنی متواتر است. چون متواتر است پس از بدیهیات است. هیچ کسی شک نمیکند که شهر مکه موجود است. در کتب منطقی بود. چرا شک نمیکند؟ چون عدهای به قدری گفتهاند که محال است با هم تبانی کنند که یک شهری موجود است. خب پس ما در تواتر یک امر منقول به تواتر داریم که وجود مکه است. وجود مکه که خود تواتر نیست. وجود مکه یک چیز خارجی است. آن امری است که به تواتر نقل میشود. چه کسی توهم میکند که خود وجود خارجی شهر مکه تواتر داشته باشد؟! اینکه تواتر ندارد! چون یک وجود خارجی است.

خب یکی دیگر، اخبار افراد انسانهای متعدد به اینکه شهر مکه هست. این عملیة الاخبار است. تواتر اخبار که شهر مکه نیست. این مکه است؟! عملیة التواتر؛ عملیة تعداد الاخبار است. اگر بشری خلق نشده بود محل شهر مکه موجود بود. یا الآن فرض بگیریم شهر مکه باشد دفعتا همه بشر از بین بروند. یا آن اخبارات صورت نگرفته باشد، دراینصورت تواتری نداریم. یک بخش

مهمی از تواتر که اصلاً اسم تواتر برای آن است، خارجیت اخبار افراد متعدد است که این اخبارها شهر مکه نیست. این اخبارهای اخبار متواتر هستند. این هم دوم. اینها نزد هر کسی روشن است. شهر مکه یک چیز است و اینکه مخبرین متعدد بگویند مکه داریم، امر دیگری است.

سوم؛ کسی است که یقوم عندها التواتر. کسی که نزد او ثابت میشود عد بسیار زیادی خبر دارند چه بسا امری متواتر است اما اتفاقا نزد یک شخصی تنها یک نفر میگوید. این چه مانعی دارد؟! در یک جایی فقط یک نفر میگوید که ما شهری به نام مکه داریم. از دیگری هم نمی شنود. در یک دهی به دنیا آمده و تنها یک نفر بهعنوان خبر واحد به او گفته که شهر مکه وجود دارد. اصل عملیه الاخبار المتعدد، محقق است ولی او خبر ندارد. او تنها در یک جا شنیده است. پس کسی که تواتر را تحصیل میکند -من حصل عندها التواتر- نه خود شهر مکه است، و نه اخبارات است. من حصل عندها التواتر کسی دیگر است. باید علم به آن اخبار را پیدا کند.

این سه مورد نزد هر کسی از هم جدا هستند. پس الامر المنقول بالتواتر -مثل وجود شهر مکه- و عملیه تواتر الاخبارات از اینکه مکه موجود است، و من یحصل عندها التواتر -یعنی این خبرها به گوش او میرسد- سه امر جدا هستند. اینها نباید در تحلیل منطقی و استدلال با هم مخلوط شوند. اگر مخلوط شوند یک دلیلی میآوری و از آن مدلولی را میگیری که این دلیل از مدعای خودش و از مدلول خودش قاصر است.

حال که این سه مورد را عرض کردم، این توضیحی که ابتدا عرض کردم را دوباره تکرار میکنم. عرض کردم ابن جزری اول تا آخر مدافع این بود که قرائات عشر و سبع متواتر هستند. بعد از اینکه پخته شد از یک امر عدول کرد. قبلش میگفت در اینکه یک قرائت معتبر باشد، شرط است که متواتر باشد. اما بعد از اینکه پخته شد گفت نه، این شرط خیلی کار را خراب میکند -ونیری میگوید شرط شما کار را خراب میکند و برعکس میگوید- لذا صحت سند کافی است. عرض کردم ما میگوییم شرطیت تواتر درست است اما آقای ابن جزری نباید از آن دست بردارد. اینکه شما آمدی از شرطیت تواتر برای اعتبار قرآنیت و ثبوت قرآنیت قرآن استفاده کردی، و بعد از آن شرطیت دست برداشتی اشتباه کردی. بلکه تواتر شرطیت دارد. اما اگر میگوییدی منظور از تواتر یعنی تواتر زمان خودت؛ تواتری که در کتابهای و کلاسهای خودت میدانی، خب داری اشتباه میکنی. چرا؟ چون شرط قرآن این نیست که تواتر در قرن هشتم باشد. مطلق التواتر کافی است.

آقای ابن جزری چرا از تواتر دست بر میداری؟! این جور میگوییم: میگوییم اگر نزد محقق-محقق یعنی کسی که حصل عندها التواتر که امر سوم بود- که الآن در قرن هشتم است، مثلاً مصحف ابن مسعود به قرائت او لایمکن ان یحصل متواترات بالفعل، خب من حصل عندها التواتر، اطلاعات تواتر او برای او نیست، خب تواتر برای او نیست، اما تواتر سه چیز داشت. یکی خود قرائت اصل مصحف بود. دوم عملیه اخبار المتواتر بود. اگر شما با شواهدی مطمئن شوید -نه اینکه برای خود شما متواتر نقل کرده باشند- اما مطمئن شوید. امروزه در باستان شناسی خیلی پیش میآید؛ شما در مجلات باستان شناسی میبینید به جایی میروند و گود برداری میکنند و میگویند فلان شهر است. بعد می گویید آنها دارند سر خودشان را شیره می مالند. یک طوفان شدید، رعد و برقی و باراني بوده که بهشدت آمده و در اینجا چیزهایی را روی هم کرده، اینها اواش اواش آن را میتاراشند و از آن چیزهایی که صدقه پدید آمده، میگویند اینجا یک شهری بوده، اینجا حمام است، اینجا مغازه است، اینجا ... . میگوییدی که اینها خیالات است. اما کسی که از نزدیک ببیند میگوید اینها خیالات نیست. میگوییم شما این شهر را دیدید؟! کسی به شما گفته؟! مثل مکه. میگویند نه. برای ما -برای چند میلیارد بشر امروز- این شهر به تواتر نقل نشده است. اما اگر برویم شواهد تاریخی را نگاه کنیم، مطمئن میشویم یک زمانی بین یک عدهای این شهر متواتر بوده. یعنی پس الآن بشر نمیتواند بالفعل تواتر وجود آن شهر را تحصیل کند. اما وقتی متخصص شدند و رفتند شواهد را نگاه کردند، علم پیدا میکنند -نه به اینکه برای من تواتر حاصل شده است- بلکه به اینکه که یک زمانی تواتر حاصل بوده.

بازبینی #2
ایجاد شده 23 آوریل 2024 15:14:19 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 مه 2024 11:35:30 توسط ... .